



شهید علی لطفی نسب نعمت آباد
ولادت: ۱۳۴۴/۱/۱۰، استان تهران
پذیرش در رشته اقتصاد
شهادت: ۱۳۶۵/۶/۲۴، منطقه حاج عمران
آرامگاه: چهار دانگه، امامزاده عباس

زندگی نامه

شهید علی لطفی نسب در دهم فروردین ۱۳۴۴ در شهر ری دیده به جهان گشود. هر سه دوره تحصیلی خود را در روستای چهار دانگه از توابع شهرستان اسلامشهر گذراند. در سال ۱۳۶۲ دیپلم خود را دریافت نمود و همان سال در رشته اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی پذیرفته شد. او فرمانده بسیج روستای چهاردانگه بود و از سال ۱۳۶۲ عازم جبهه شد و در عملیات خیبر شرکت کرد.

رژیم بعثی عراق در یک دفاع متحرک با هفت تیپ و دوازده گردان کوماندویی (نیروهای مخصوص واکنش سریع) با هدف باز پس-گیری پادگان حاج عمران، به این منطقه حمله کرد و شهید لطفی نسب در بیست و چهارم شهریور ۱۳۶۵ در این منطقه به لقاءالله پیوست.

فرازی از وصیت نامه

این حقیر با بینشی نسبتاً عمیق و علمی که ناشی از عنایات حضرت حق و لطف خانواده مذهبی و استادان گران قدرم می باشد، شهادت می دهم خدایی جز معبود پاک و بی نیازمان نیست. بارالها! با کوله باری پر از گناه، سر به سجده آوردم و از درگاہ طلب مغفرت دارم. خوف آن دارم که این بنده عاصی را همراه گمراهان به دوزخ بری و بین مخلوق و خالقش جدایی بیافتد. با مطالعه در

تاریخ و ادیان و قرآن مجید شهادت می‌دهم حضرت محمد (ص) آخرین رسول خدا در میان آدمیان و از خاندان ابراهیم خلیل الله، بت شکن تاریخ، است. او که با زبان شیوا و علم خدایی‌اش توانست در مقابل سختی‌ها و امتحانات الهی بایستد و موفق بیرون بیاید و از جانب خدا پایه‌گذار دین مبین اسلام باشد. شهادت می‌دهم که امیر مؤمنان علی (ع) تنها جانشین و امام و ولی بعد از حضرت رسول بوده است و کسی را جز او لایق این مسئولیت بزرگ نمی‌دانم و فرزندان او از امام حسن (ع) تا حضرت مهدی (عج)، امام و پیشوایان بعد از او می‌باشند.

در زمان غیبت حضرت مهدی (عج)، نایب بر حقش، پیر جماران را رهبر و ولی فقیه می‌دانم و ندای ملکوتی‌اش را به گوش جان می‌شنوم. هم او فرمود: «جبهه رفتن از اہمّ واجبات است» و من دریافتم که جهاد حتی از تحصیل واجب‌تر است و دانستم که علم را هم می‌توان در این مکان ملکوتی تحصیل کرد. به تمام کسانی که می‌خواهند قدمی به سوی خدا و ائمه معصومین نزدیک شوند، پیشنهاد می‌کنم که در جبهه حضور یابند و در کنار دیگر رزمندگان چند صباحی به سر برند. من همیشه معتقد بوده‌ام که نه اسلام به انسان نیاز دارد و نه خداوند به جبهه‌ها، نه بسیج و نه این مکان خویش‌شناسی به ما نیازمند است؛ این ما هستیم که برای خودسازی و رهایی از منیت به این‌ها نیازمندیم. الهی! تو را سپاس می‌گویم که مرا به مکان مقدسی آورده‌ای، که تقدس این مکان از فطرت زیبا و خون عزیزان به دست آمده است.

معبودا! ماندن دشوار شده است در غربت زمین؛ بی یار و یاور حضور داشتن، خود غیبت است. گویی که بار مسئولیت و البته در کنار آن تمرّد و معصیت، پشت‌مان را شکسته و زنجیر درد، وجودمان را بسته و غم در سینه‌مان نشسته... ما از نبودن یاران رنج نمی‌بریم؛ بلکه از بودن خویش در رنجیم. خوب می‌دانیم که آنها هستند و ما زندگان، مرده‌ایم؛ با قلب شکسته، دستان پینه بسته، پای بریده و قدی خمیده...

دوستان و برادران عزیزم! به قبرستان بیایید و اگر می‌توانید، خوب است تنها باشید. سخن بیهوده نگویید. به نماز و کارهای واجب اهمیت بدهید و قرآن را بسیار تلاوت نمایید. در تمام کارهایتان رضای خدا را در نظر بگیرید و در اول هر کاری، نام خدا را فراموش نکنید. از رذائل اخلاقی دوری گزینید. اعمال هر روزتان را شب هنگام قبل از خواب محاسبه کنید و آنها را تصحیح نمایید و یک سوره از قرآن مثلاً سوره واقعه را بخوانید و بعد بخوابید. در بسیج مظلوم شرکت کنید و همراه دیگر بسیجیان عزیز به خودسازی بپردازید. بسیجیان، عزیز و پرشور، بدون غرور و بی‌ریا، کم حرف و پر عمل هستند و حضور آنهاست که به جبهه‌ها روح می‌دهد.